

توصیف و تحلیل مضمون قربانی در اشعار بیدل

محمود حسن آبادی*

فاطمه ادیبان**

چکیده

قربانی مضمون مشترک اسطوره، دین، عرفان، و ادبیات است. این عمل آیینی همواره در جوامع انسانی به‌منظور قرب و نزدیکی خدا/خدایان یا جلوگیری از خشم او/آنان صورت می‌گرفته است. در برخی ایام و نزد برخی ملل، گاهی انسان‌ها قربانی می‌شدند و شگفت آن‌که گاهی خود قربانی با رغبت به این کار تن می‌داد. قربانی انسانی با آمدن ادیان الهی از میان رفت، اما این مضمون در دامن عرفان اسلامی به‌گونه‌ای بدیع بازتولید شد. بیدل دهلوی، شاعر مسلمان هندی، گرچه به عارف‌بودن شهرت نیافته است، نوعی بینش عرفانی در اشعارش به‌چشم می‌خورد. او شکلی خاص از مضمون قربانی را در اشعارش پرورانده است، اما این موضوع تاکنون در شعر و اندیشه او بررسی نشده است. نویسندگان مقاله حاضر در اشعار بیدل به بررسی این مسئله و استخراج و طبقه‌بندی شواهد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیدل از قربانی و ملزوماتش ۵۳ بار بهره گرفته و در این میان، چشم قربانی و کیفیات خاص آن بیش‌ترین بسامد را در اشعار او داشته است. در حوزه مضامین، بیدل سه ویژگی حیرت، اخلاص و یک‌رنگی، و تسلیم و رضا را در قربانی (عموماً در چشم قربانی) برجسته‌تر و چشم‌گیرتر دیده است.

کلیدواژه‌ها: بیدل، آیین قربانی، احوال و مقامات، چشم قربانی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

mahmoud.hassanabadi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، faryadebiseda941@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۲

۱. مقدمه

روح پرستش‌گر همواره در کالبد جامعه بشری وجود داشته است و انسان‌ها برای قرب و نزدیکی به خدای خویش به هر وسیله‌ای متوسل می‌شده‌اند. از آن‌جاکه غلبه بر برخی مشکلات و مجهولات از حیث قدرت انسان بیرون است، ترس و وحشت او را فرامی‌گیرد؛ حل مشکل را به نیرویی ماوراءالطبیعی منوط می‌داند و به دنبال راهی می‌گردد تا بلکه بر عوامل ترس و وحشت از جمله بیماری، رعد و برق، خشک‌سالی، طوفان، مرگ، و ... غلبه کند؛ بنابراین، به معبود خویش متوسل می‌شود و تلاش می‌کند به‌گونه‌ای او را خشنود کند تا عامل وحشت زایل شود. او در این راه ریاضت‌ها را تحمل می‌کند. از داشته‌های خویش چشم‌پوشی می‌کند و آن‌ها را فدا می‌سازد تا شاید رضایت خدا را به‌دست آورد؛ گاهی این پیش‌کش‌ها و جریمه‌ها به‌صورت قربانی، اعم از جان‌دار و غیرجان‌دار، به پیشگاه معبود عرضه می‌شده است.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع قربانی موضوعی بسیار درازدامن و گسترده است و در این زمینه تاکنون برخی تحقیقات به فارسی انجام یا ترجمه شده است. ویژگی اصلی این تحقیقات، البته با برخی استثناءها که همواره و در همه جا هست، پراکندگی و نداشتن شمول و جامعیت آن‌هاست و علت نیز شاید گستردگی و تنوع قربانی نزد همه اقوام و ملل و نحل باشد. این پژوهش‌ها را می‌توان در سه گروه جای داد:

۱.۲. قربانی در ایران و مقایسه آن با دیگر کشورها (به‌طور خاص هند)

مختاریان (۱۳۷۹) در مقاله «میر نوروزی» پیوند و ارتباط مراسم میر نوروزی را با آیین قربانی شرح داده است؛ شیشه‌گر (۱۳۸۸) در مقاله «جایگاه نذورات و پیش‌کش قربانی» با استناد به آثار باستان‌شناسی جایگاه نذورات در ایران، به‌طور خاص پیش‌کش بخور چوب و مواد خوش‌بو در هنگام قربانی را بررسی کرده است؛ نعمت طاووسی (۱۳۸۶) سعی کرده با بررسی آیین سیاوش، که قربانی‌کردن یکی از بارزترین اجزای آن بوده است، این آیین را به کیش بزرگ‌تری ساکنان فرارود نسبت دهد که در ایران پراکنده شده است؛ در دو پژوهش «هئومه و سومه در اندیشه هندوان و ایرانیان باستان» از نوآبی (۱۳۸۹) و «مفهوم قربانی

(یجنه/ یسنه) در هند و ایران باستان» از عدلی (۱۳۸۷) نیز مشترکات برگزاری آیین قربانی در ایران و هند بررسی شده است.

۲.۲ قربانی در ادیان و ملل دیگر

مصطفوی (۱۳۶۹) در تحقیقی جامع مقوله قربانی را نزد مردمان باستان در یونان، روم، هند، چین، ایران، مصر، بین‌النهرین، آفریقا، و نیز در میان بومیان امریکای شمالی و جنوبی، استرالیا، و عرب جاهلی بررسی کرده و سپس گونه‌های مختلف آن را نشان داده است. ایمانی (۱۳۸۹) در پژوهشی درباب دو دیدگاه درمورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی، باتوجه به دیدگاه امامان شیعه (ع)، ذبیح را مطلقاً اسماعیل می‌داند؛ دیگران چون آقایی میبیدی (۱۳۹۰) در پژوهش «فطری بودن قربانی و راز انحرافات آن در ادیان ابتدایی»، عبدالواحد وافی (۱۳۳۹) در مقاله «قربانی یا عبادت سرخ»، لسان (۱۳۵۵) در «قربانی از روزگار کهن تا امروز»، و دشتی رحمت‌آبادی (۱۳۶۵) در «آیین قربانی در میان اقوام و ملل پیشین» به‌طورکلی به این موضوع پرداخته‌اند. دراین میان، فراهانی نیز (۱۳۸۰) به بررسی نظریه‌های مختلف درباب قربانی، به‌ویژه نظریه رابرتسون اسمیت، پرداخته است.

۳.۲ قربانی در ادبیات

صنعتی (۱۳۷۷) در پژوهشی با نام «قربانی ایران باستان با نگاهی به داستان رستم و سهراب در شاهنامه»، بر آن است که سهراب نوعی قربانی برای حفظ سرزمین اهورایی خویش است؛ هنوی (۱۳۷۸) در مقاله «قربانی و جشن در منظومه‌های منوچهری»، باتوجه به خوردن شراب در برخی آیین‌های قربانی، معتقد است که منوچهری در خمریاتش به قربانی کردن انگور و ریختن شراب به‌مثابه خون انگور برای شادی خدایان نظر داشته است.

باوجوداین، در موضوع تحقیق حاضر (قربانی در شعر بیدل) تاکنون هیچ تحقیقی انجام نگرفته است. در مقاله حاضر، ابتدا با بهره‌گیری از منابع، نگاهی کلی و گذرا به رسم و آیین قربانی شده است؛ آن‌گاه با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با جزئی‌نگری هرچه تمام‌تر دیوان بیدل، تمامی موارد مرتبط با قربانی و ملازمات آن استخراج شده و پس از دسته‌بندی آن‌ها، داده‌ها تحلیل شده است. در تمامی تحقیق، همواره یافتن پاسخی برای پرسش‌های ذیل مدنظر بوده است:

«از دیرباز تاکنون، در جوامع مختلف، رسم و سنت قربانی‌کردن چگونگی بوده و چه تحولاتی پذیرفته است؟»، «نگاه بیدل دهلوی به قربانی چیست؟»، و «چه عضو و کدام ویژگی قربانی در نظر بیدل چشم‌گیرتر بوده است؟».

۳. بحث و بررسی

قربانی یکی از عناصر بنیادین در نظام اساطیری و در همین حال، از شعائر دینی است؛ آیینی است که در جوامع بدوی و پرستش‌های آغازین وجود داشته و موضوع آن به زمان خلقت حضرت آدم برمی‌گردد. انسان‌ها همواره در دامان طبیعت می‌زیسته‌اند و قادر به کنترل کردن پدیده‌های ناخوشایند آن نبوده‌اند؛ به‌همین علت، برای مقاصدی چون سلامتی، آبادانی، باروری، و پرهیز از خشم خدایان قربانی می‌کردند.

همان‌گونه که از خود واژه پیداست، قربانی به‌معنای قرب و نزدیکی است؛ در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «قربانی: نزدیک‌گردیدن، چیزی که در راه خدای تعالی تصدق کنند و بدان تقرب جویند به خدای تعالی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «قربانی»). قربانی به یک دین و تمدن خاص اختصاص ندارد، بلکه ریشه در نوعی جهان‌بینی دارد که در تاریخ همه ادیان و جوامع وجود داشته است. معادل آن در زبان انگلیسی واژه «sacrifice» است: «مشمول بر دو جزء مقدس 'sacer' و ساختن 'facere'؛ نظیر این واژه در سایر زبان‌های اروپایی، که تقریباً معادل قربانی است، می‌رساند که شیء قربانی شده برای خدایان به‌وسیله قربانی شدن جنبه تقدس و خدایی به خود گرفته است» (فراهانی، ۱۳۸۰: ۷۶). «واژه سنسکریت برای قربانی ودایی یجنه (yajna) است که از یج (yaj) به‌معنی تقدیم‌کردن می‌آید و اِپفه (opfer) آلمانی «قربانی، تقدیمی» به احتمال قوی از اُفر (offerre) لاتین به‌معنای (تقدیم‌کردن) یا هدیه‌دادن می‌آید مشتق شده است» (لاجوردی و بهاری، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

در جوامع مختلف، باتوجه به معیشت انسان‌ها قربانی به گونه‌های مختلفی صورت می‌گرفته است؛ به این معنی که در جوامع دام‌دار قربانی به‌صورت جان‌دار و درمیان جوامع کشاورز قربانی به‌صورت غله، شیر، و... بوده است. بر همین مبنا، می‌توان قربانی‌ها را به قربانی‌های خونی و غیرخونی تقسیم کرد. شیوه و نوع قربانی نیز در جوامع مختلف باتوجه به قصد قربانی‌کردن متفاوت بوده است. قربانی به‌قصد شکر، نذر، رفع بلا، کفاره، تقدیس، توجه، و اعتراف صورت می‌گرفته و با نوع خدایان و خویش‌کاری آنان رابطه خاصی داشته است.

۱.۳ قربانی کردن حیوان و انسان

بسیاری از جوامع خدا را در نهاد یک حیوان می‌دیدند و برای او قداست خاصی قائل بودند؛ بنابراین، آن نوع حیوان را قربانی می‌کردند تا روح او حیات جاودانه پیدا کند و در شکل همان حیوان بار دیگر متولد شود و نوع آن حیوان پایدار بماند؛ این حیوان آسمانی در جوامع مختلف متفاوت بود؛ برای مثال، در مصر باستان، قوچ را حیوان مقدسی می‌شمردند یا اقوام تونگور در سیبری شرقی و آینوها در جزیره یزو ژاپن خرس را قربانی می‌کردند؛ در ماداگاسکار، حرمت خاصی برای تمساح قائل بودند؛ در سوماترا نیز ببر را تقدیس می‌کردند (بنگرید به فریزر، ۱۳۸۲: ۵۶۳-۵۶۹). در تاریخ تمدن‌های گذشته چون هند، یونان، روم، چین، و نیز در اقوام سامی شواهد بسیاری مبنی بر قربانی کردن انسان‌ها یافت شده است؛ بشر در این دوران هنوز به بلوغ فکری و فرهنگی دست نیافته بود و با رسم‌های خرافی هم‌نوعان خود را، که گاه از عزیزان بودند، برای خدایان قربانی می‌کرد. «در اوگاندا نخستین فرزند رئیس قبیله را اگر پسر بود، قابل‌بدون اطلاع پدر و به‌منظور طولانی شدن عمر او قربانی می‌کرد» (همان: ۳۳۰). «در برخی از شهرهای یونان هر ساله چند نفر قضا و بلاگردان برای قربانی به خدایان برگزیده می‌شدند» (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۳۱). گاه جامعه قربانی را از دوران کودکی انتخاب می‌کرد؛ نمونه بارز آن «مریا» در هند است. دختری که پس از برگزیده شدن از سوی جامعه می‌توانست ازدواج کند و بچه‌دار شود، اما در زمان موعود قربانی می‌شد. پس از قربانی شدن او را قطعه‌قطعه می‌کردند و برای باروری، آن‌ها را تقدیم خدای زمین می‌کردند و در زمین‌های کشاورزی دفن می‌کردند (بنگرید به الیاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). هر موجود برای قربانی شدن جایگاه خاصی داشت و براساس ارزش‌ها طبقه‌بندی می‌شد (هال، ۱۳۸۴: ۳۷). شگفت آن‌که گاهی قربانی خود به‌صورت داوطلبانه و با خرسندی به قربان‌گاه می‌رفت (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۳۱).

تقدیم ذبیحه و قربانی به پیش‌گاه خدایان نزد اعراب رایج‌تر بود؛ آن‌ها علاوه بر حیوان‌ها، انسان‌ها را نیز به درگاه ستارگان صبح‌گاهی قربانی می‌کردند. قربانی در میان اعراب دوره جاهلیت، گذشته از زنده‌به‌گور کردن دختران که از ترس شرمساری و تنگ‌دستی بود، صبغه شکرگزاری یا نذر نیز داشت. در تاریخ کامل ابن‌اثیر در نژادنامه پیامبر (ص) آمده است:

هنگامی که عبدالمطلب در کندن چاه زمزم از فریشیان به رنج افتاد، با خدا پیمان بست که اگر به وی ده فرزند بدهد و همگی بزرگ شوند و او را در برابر ستم دیگران پاس بدارند، یکی از ایشان را در خانه کعبه در راه خدای بزرگ سر ببرد. چون فرزندان به ده

تن رسیدند و او دانست که وی را پاس بدارند، ایشان را از پیمان خود با خدا آگاه ساخت. فرزندان فرمان‌برداری نمودند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۰۷)،

که با مخالفت قریش روبه‌رو شد و خون‌بهای آن را پرداخت.

در بعضی منابع قدیمی، اختلافاتی مبنی بر قربانی کردن یا نکردن انسان نزد ایرانیان وجود دارد، اما آنچه مسلم است و در *اوستا* آمده آن است که هوشنگ پیشدادی، جمشید، اژی‌دهاک، فریدون، گرشاسپ، نریمان، و افراسیاب حیوان‌ها را قربانی می‌کردند که در این میان قربانی اژی‌دهاک و افراسیاب پذیرفته نشد (*اوستا*)، ۱۳۷۱: آبان‌یشت، کرده ۶، بند ۲۱).

۲.۳ قربانی در ادیان الهی و تحول آن

در تاریخ ادیان الهی، اولین قربانی را هابیل و قاین (قابیل)، پسران آدم، تقدیم خداوند کردند. هابیل گله‌بان و قاین کارکن زمین بود. بعد از چندی، هر دو به درگاه خداوند قربانی پیشکش کردند. هابیل از نخست‌زادگان گله‌اش و قاین از خوشه‌های خرمنش هدیه‌ای را برای رضای خدا آوردند. پس خدا قربانی هابیل و هدیه او را قبول کرد، اما قربانی قاین را منظور نداشت (بنگرید به *پیدایش*، ۴: ۳-۵) این قضیه در *قرآن* نیز آمده است.^۱

در شریعت یهود، قربانی کردن به شکلی متنوع و گسترده و با قوانینی خاص و پیچیده انجام می‌گرفته است.^۲ در میان یهود، علاوه بر قربانی‌های حیوانی و محصولات کشاورزی، در دوران گم‌راهی و روگردانی آنان از خداوند و دوری از فرامین او^۳، قربانی‌های انسانی نیز انجام می‌شده است؛ گرچه در این باب تکذیب و تأییدها و نیز توضیح‌ها و تفسیرهای مختلفی مطرح شده است، قضیه «یفتاح» از قضات بنی‌اسرائیل و نذرش برای پیروزی بر بنی‌عمون، که منتهی به قربانی کردن دخترش شد، شاهدی بر این مدعا است (بنگرید به کتاب *داوران*، ۱۱: ۳۰)؛ هم‌چنین اشاره داود نبی (*مزمیر*، ۱۰۶: ۸-۳۷) و اشعیا نبی (*اشعیا*، ۱۹: ۵) به گم‌راهی و انحراف گاه‌گاهی بنی‌اسرائیل و قربانی کردن پسران و دختران بی‌گناه خویش شواهدی بر رواج قربانی انسانی در میان یهود، در برخی ادوار است.^۴

در *تورات* آمده است: «خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هر نخست‌زاده‌ای را که رحم را بگشاید در میان بنی‌اسرائیل، خواه از انسان خواه از بهایم، تقدیس نما؛ و از آن من است» (*خروج*، ۱۳: ۱-۲) و ظاهراً بر همین اساس، گاهی همین نخست‌زاده را قربانی

می کردند (میکاه، ۶: ۷)؛ و نیز آمده است: «هر ذکوری که رحم گشاید مقدس خداوند خوانده شود و تا قربانی گذرانند، چنان که در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاخته‌ای یا دو جوجه کبوتر» (لوقا، ۲: ۴-۲۳)^۵. هم‌چنین آمده است که به‌جا آوردن عدالت و انصاف (مثال سلیمان، ۲۱: ۳) از هر نوع قربانی نزد خداوند پسندیده‌تر است (نیز بنگرید به اشعیا، ۱: ۱۱ به بعد) و فرمود: «رحمت پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیش‌تر از قربانی‌های سوختنی» (هوشع، ۶: ۶).

مبنای الهیات مسیحی قربانی است؛ نزد مسیحیان قربانی پایه و پایان مأموریت مسیح به‌شمار می‌آید، به این معنی که عیسی مسیح خود قربانی و فدیۀ خداوند است که برای بخشیده‌شدن گناهان همه انسان‌ها به‌صلیب کشیده شد؛^۶ و در تعبیرها و سرودهای مسیحی نیز، از او مکرراً با عنوان برۀ خداوند یاد می‌شود. در نظر مسیحیان، برپایی مراسم نان و شراب به‌یاد شام آخر مسیح نیز به‌معنای مشارکت در گوشت و خون او و نیز تجدید قربانی است. «کانون و مهم‌ترین بخش آیین پرستش مسیحی مراسم قداس بود. در چهار قرن اول پیدایش مسیحیت، این تشریفات به‌خصوص را افخارستیا یا آیین قربانی مقدس می‌خواندند و یادبود شام آخر اساسی‌ترین بخش این مراسم را تشکیل می‌داد» (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۰۰۵-۱۰۰۶).

در آیین زروان نیز اعتقاد به قربانی وجود داشته است: «زروان باشنده بزرگ و غایی، پیش‌از پیدایی زمین و آسمان هستی داشت و تنها بود؛ زروان در آرزوی پسری هزار سال قربانی داد» (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۰۷).

براساس عقاید زرتشتیان، بعد از سه قربانی یعنی فشردن و له‌کردن هومه (گیاه نخستین)، ذبح نخستین گاو نر، و کشتن نخستین انسان، که هر کدام آفریده‌ای بی‌همتا بودند، چرخه هستی به‌حرکت درآمد (هنوی، ۱۳۷۸: ۲۶۷).

گام‌های نخست برای تحول مراسم قربانی با ظهور برخی ادیان برداشته شد. در ایران باستان، با ظهور زرتشت و منع قربانی انسانی وضع دگرگون شد. در هند، این امر هنگامی رخ داد که،

تعلیمات اوپانیشادها در افق فلسفی هند طلوع کرد و راه جست‌وجوی باطن را نشان داد و از مراتب افراط‌آمیز احکام شرع و مراسم دراز قربانی که در دوره برهمنی به‌صورت مراسمی منجمد و جزمی و خالی از هرگونه محتوای معنوی درآمد بود، پا فراتر نهاد و طریق وصول به حقایق باطن را به طالبان راه حقیقت و رستگاری آموخت و فصل نوینی در تاریخ فلسفه هند گشود (شایگان، ۱۳۶۲: ج ۱، ۸۶).

درواقع، در آن سامان، با ظهور بودا قربانی کردن انسان به ریاضت‌کشیدن مبدل شد و شکل وحشیانه آن رنگ باخت و تهذیب‌نفس جای‌گزين آن شد. «از اواخر دوره ودایی تمایلاتی مبنی بر باطنی‌کردن آیین قربانی پدید آمد و بعدها به سبب قانون قدرت‌مند اهی‌مسا (ahimsa: عدم آزار حیوانات و جانوران) رسم قربانی حیوانی از رونق افتاد» (عدلی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

در کتاب مقدس (پیدایش: ۲۲) به داستان ابراهیم و قربانی کردن فرزندش اشاره شده است. در قرآن مجید و روایات اسلامی نیز آمده است: به ابراهیم (ع) وحی شد که به زیارت خانه خدا برود و بعد از آن خواب دید که فرزند خود را ذبح می‌کند، موضوع را با فرزند در میان نهاد او نیز پذیرفت که قربانی شود (بنگرید به صافات: ۱۰۲).^۷ پس پسر را به بالای کوه برد و تیغ بر گلوی او گذاشت. تیغ به امر الهی برگردانده شد و به جای ذبیح، گوسفندی برای قربانی فرستاده شد. ازین‌پس، تحولی در قربانی‌کردن در میان اقوام سامی رخ داد:

حیواناتی که گوشتشان خوردنی است قربانی شوند و آن‌هایی که قابل خوردن نیستند برای هریک حیوان مناسب دیگری یا وجه‌نقد تاوان کشتار بزرگ شود و این فرمان خدا اطاعت شد و عید فصح از آن پس متداول گشت (فریزر، ۱۳۸۲: ۳۲۹).

از آنچه گفته شد، جایگاه قربانی و قداست آن به‌وضوح پیدای می‌شود و شاید به‌همین علت است که اسلام قربانی‌کردن را از اساس رد نکرد، اما آن را به حیوانات حلال‌گوشت محدود کرد و دستور داد که گوشت آن را مانند پیشینیان نسوزانند و دور نیندازند یا دفن نکنند، بلکه برای اطعام فقرا و مساکین مصرف کنند و اجرای آن را نیز بدون هیچ‌گونه مسکری و فقط به قصد قربت الهی اعلام کرد و بر قربانی انسان‌ها و حیوانات حرام‌گوشت مَهر پایان گذاشت. در قرآن مجید، چندین آیه درباره قربانی وجود دارد؛ از جمله آیه ۲ سوره کوثر، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»: پس تو هم برای خدایت به نماز و قربانی بپرداز. اما آنچه در تفاسیر درباره خود قربانی اشاره شده مربوط به آیه ۲۸ سوره حج است:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (الحج: ۲۸): تا (در حج) بر سر منافع (دنیوی و اخروی بسیار) خود حضور یابند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که آن‌ها را از حیوانات بهائم (یعنی شتر و گاو و گوسفند) روزی داده است. پس از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز (از قربانی‌ها) طعام دهید.

در ادیان آسمانی، در قربانی کردن حیوان‌ها به منزله یک فریضه، شکرگزاری از خداوند و نعمت‌های او نهفته است؛ علاوه بر این، همان‌گونه که از سرگذشت ابراهیم (ع) می‌توان دریافت، قربانی در حقیقت بیانی نمادین از تسلیم در مقابل خداوند و آمادگی برای فداکردن همه چیز در راه اوست.

۳.۳ قربانی در عرفان و ادب فارسی

با تحول در قربانی کردن در سرزمین‌های اسلامی ذبح انسان از میان رفت، اما چهره‌ای بدیع از آن با الهام گرفتن از همان معانی در لباس عرفان نمایان شد. قربانی کردن آیینی نبود که گذر زمان باعث افول آن شود، بلکه فراتر از آن، مضمونی در فطرت انسان‌ها بود که ادیان الهی باعث تکامل آن شد. در عرفان، «کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال، بلکه بر 'ذوق' و 'اشراق' و 'وصول' و 'اتحاد' با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل، دستورات و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد» (یثربی، ۱۳۷۰: ۳۳)؛ بنابراین، قربانی در عرفان به گونه‌ای خاص تجلی پیدا کرد. به این معنی که نیل به فنای فی‌الله، از بالاترین مراحل کمال در عرفان، نیازمند قربانی است؛ اما این قربانی قربانی کردن نفس اماره و پلیدی‌های منشعب از آن است که سالک برای رسیدن به معشوق (پروردگار) باید این قربانی را انجام دهد. در ادبیات فارسی، مضمون قربانی در صورت‌های مختلف ظاهر شده است. در آثار عرفانی و صوفیانه، رسم قربانی با تطبیق با مطالب و تعبیرهای عارفانه، از جمله نفس اماره و لزوم قربانی کردن آن، جلوه‌ای خاص یافته است. سالک با قربانی کردن نفس اماره و دیگر پلیدی‌ها به قرب خدا نائل می‌شود که از آن به فنای فی‌الله تعبیر می‌شود که پلی برای رسیدن به مقامی بالاتر یعنی بقای بالله است. شاعران عارف با بهره‌گیری از قربانی و آیین آن به آفریدن مضمون‌های بدیع و زیبا توفیق یافته‌اند.

۴. قربانی در شعر بیدل

بیدل جزو شاعران درجه اول سبک هندی است. با وجود این، زبان شعری او به دو علت، آن‌چنان‌که شایسته است، شناخته نشده است: ۱. دشواری و دیریابی شعر او که مملو از ظرافت‌های معنایی و بلاغی است؛ ۲. نبودن تصحیح خوب و علمی از دیوان اشعار اوست (رادفر و حسن‌پور، ۱۳۹۲: ۲۶). در هر حال، در اشعار بیدل، واژه «قربانی» بسامد بالایی دارد. نگاه ظریف و ریزبین بیدل در قربانی ظرافتی دیده که معمولاً از چشم دیگران پنهان مانده یا

توجهی را برنمی‌گذارد. ظرافت بیدل هم در یافتن نکات ظریف در قربانی و اعضا و حالات اوست و هم در پیوند دادن آن‌ها با معانی دقیق و لطیف (عاشقانه و عارفانه) که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۴ اعضا و حالت‌های قربانی

۱.۱.۴ چشم قربانی

چشم قربانی بیش از همهٔ اعضا توجه بیدل را به خود جلب کرده است. ظاهراً در انتخاب کردن ذبیحه و قربانی نیز به بررسی سلامت چشم و گوش او توصیه شده است: «قربانی آن‌گاه کامل و تمام است که گوش آن را نیک بنگرند تا بریده یا شکافته نباشد و چشم آن نیز درست بود. اگر گوش و چشم درست بود، قربانی درست و تمام است...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶: خطبهٔ ۵۳). در عرفان نیز چشم از آن‌جاکه محل شهود است و انسان از دیدن به آگاهی می‌رسد و نیز وصال بدون این دو رکن (چشم و گوش) میسر نیست، اهمیت بسیاری دارد (بنگرید به گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۲۰-۱۲۱). بیدل به چشم قربانی (در هر دو معنی ظاهری و باطنی) و اجزای آن توجه بسیار داشته و از آن برای بیان مضامین متعدد بهره جسته است:

دم تیغ تو و خورشید به یک چشم‌زدن عرصهٔ صبح کند دیدهٔ قربانی را

(۱۳۵)^۱

نقطه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن نشد چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما

(۸۳)

گاهی عجز در ندانستن آینده او را به تسلیم محض سوق می‌دهد:

تا در این محفل چراغ عافیت روشن کنی پردهٔ فانوس رازت چشم قربانی بس است

(۲۹۰)

سلامتی در گرو سکوت و رازداری است، هم‌چون چشم قربانی که در آن سکوت و رازداری موج می‌زند.

نگرداننده است اوراق تمنا انتظار من هنوز این چشم قربانی مقشر نیست بادامش

(۷۶۷)

توصیف و تحلیل مضمون قربانی در اشعار بیدل ۳۷

انتظارات هنوز برآورده نشده و بادام چشم قربانی هنوز مقشر و آماده (پوست دورکرده شده) نشده، یعنی به سپیدی نگراییده است.

به تیغ قطع نشد انتظار ما بیدل هنوز نامه سیاه است چشم قربانی

(۱۱۶۸)

با کشته شدن نیز انتظار ما از بین نمی رود، هم چنان که چشم قربانی با وجود کشته شدن، هم چنان سیاهی خود را حفظ کرده است.

سواد مطلع ما نیست آن قدر روشن که انتظارنویسی به چشم قربانی

(۱۱۶۶)

بخت ما آن چنان روشن نیست که ما را مانند قربانی چشم انتظار کشته شدن نگه داری؛ قربانی امید وصل دارد و راه انتظاری که باید طی کند تا به وصل برسد، از سفیدی چشم او سفید (آشکار) است.

ندانم مشهد تیغ خیال کیست این گلشن که شبنم کرد گل ها را نهان در چشم قربانی

(۱۱۴۵)

نمی دانم که شهادت گاه عالم عشق یعنی قربان گاه با شمشیر خیال چه کسی به وجود آمده است که می بینم چشم قربانی از مشاهده این واقعه و دیدن عاشقان (گل ها) به شهادت رسیده، اشک آلود شده است.

وداع فرصت دیدار بی ماتم نمی باشد ز مژگان چشم قربانی پریشان کرده گیسویی

(۱۱۳۸)

تمام شدن فرصت دیدار و ترک محبوب ناراحت کننده و سوگ آور است؛ هم چون مژه های چشم قربانی که در سوگ چشم او مانند گیسویی است که در فراق و عزای عزیزی پریشان کرده باشند.

پیش قاتل شرم دار از دیده قربانیان تا نگه باقی است مژگان در مقابل برمدار

(۷۰۲)

در زمانی که قصاب در حال ذبح کردن قربانی است و تا آن گاه که چشم قربانی باز است و می بیند، سرت را پایین بینداز و به او نگاه مکن یا چشمانت را ببند.

۲.۱.۴ سفیدی چشم قربانی

چشم ذبیحه بعد از قربان شدن برمی‌گردد و سفید می‌شود و بیدل بارها سفیدی چشم قربانی را دست‌مایهٔ توصیف‌های خود قرار داده است؛ زیرا سفیدی نماد پاکی، قداست، و یک‌رنگی است. گفته‌اند که سفیدی: «در اصطلاح اهل ذوق یک‌رنگی را گویند که آن را با توجه بیابند و با آن ماسوی‌الله را قمع کند» (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۶۸).

ورق گردانی بی‌تابی‌ام فرصت نمی‌خواهد سحر در جیب دارم چون چراغ چشم قربانی
(۱۱۳۳)

با نگاه دیده قربانیانم توأمی است بی‌نفس عمری است خود را در کفن می‌پرورم
(۹۹۵)

هوا صاف است بیدل آن‌قدر باغ شهادت را که صبحش بی‌نفس گل می‌کند از چشم قربانی
(۱۱۹۵)

چشم قربانی ندارد احتیاج مردمک باده بی‌درد است بیدل در ایام بسملم
(۸۵۹)

من آن ستم‌زده طفلم که مادر ایام به جام دیدهٔ قربانی افگند شیرم
(۹۲۶)

۳.۱.۴ مژگان قربانی

قربانی یا ذبیحه در زمان قربانی شدن و حتی در لحظهٔ قربانی شدن اشکی از چشمش جاری نمی‌شود:

من و مشق ندامت‌ها که چون مژگان قربانی نشد ظاهر ز چندین خامه‌ام یک اشک تحریری
(۱۱۷۸)

مژگان قربانی چون خامه‌ای است، اما افسوس که یک قطره اشک ننوشته است. شاعر صاحب‌قلم خود را هم‌چون قربانی می‌داند و بی‌اشکی‌اش نشان از ندامت‌نداشتن دارد.

۴.۱.۴ بی‌حرکتی چشم قربانی

قربانی تسلیم محض است. هیچ اعتراضی ندارد و چشم او بیش‌از هر عضو دیگرش، تسلیم‌بودن و بی‌اعتراضی را نشان می‌دهد؛ تسلیم محض دربردارندهٔ معنی‌هایی چون دل‌کندن از نیروی خود و مرگ نفس است:

مکن تهیه آرایش دگر بیدل چراغ محفل تسلیم چشم قربانی است

(۳۵۱)

قربانی عاشق کاملی است که دشواری‌های راه عشق را با نگاه رضایت‌بخش خود می‌پذیرد. چشم قربانی ابزار اصلی در درک حقایق عرفانی است که بی‌چون و چرا پذیرای حکم الهی و تقدیر اوست و تسلیم در برابر آن.

هوس در نسخه تسلیم ما صورت نمی‌بندد نگر نتوان نوشتن بر بیاض چشم قربانی

(۱۱۴۶)

در کتاب تسلیم ما هوس جایی ندارد؛ هم‌چنان‌که قربانی نیز از هوس و هوس‌بازی به‌دور است. چشم قربانی ثابت و بی‌حرکت است و با این نگاه ثابت و بی‌حرکت فقط یک جا را می‌توان دید نه جاهای گوناگون؛ و سپیدی بی‌حرکت چشمش نشانه این تسلیم است.

این دبستان چشم قربانی است کز بی‌مطلبی نقش لوحش بی‌سواد و خامه‌ها بی‌کار بود

(۶۴۲)

در چشم قربانی هیچ نیست جز سفیدی که نشان تسلیم محض است. دبستان عالم عشق است و چشم قربانی نماد و نشانه تسلیم محض و رضای کامل که این هر دو از نتایج توکل به‌شمار می‌روند. و رضا آرامش و خرسندی در برابر قضا است. در کتاب‌های صوفیه فصل مستقل و مفصلی به توکل و تسلیم و رضا اختصاص یافته است. «رضا نه آن است که بلا نبیند و نداند، رضا آن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۶)؛ «زیرا بنده می‌داند که برترین برایش برگزیده شده است؛ پس بدان خشنود گشته و ترک خشم می‌کند» (ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۷۵). رضا را نهایت توکل دانسته‌اند.

کسی از عهده دیدار قاتل بر نمی‌آید کبابم از نگاه هرچه بادا بادِ قربانی

(۱۱۶۵)

قربانی شدن عاشق در راه عشق و تسلیم او در برابر معشوق ناگزیر است. نیز یکی از مراحل سلوک توکل است که در آن رضا، صبر، تسلیم، عشق، و اطمینان گرد هم آمده‌اند. بیدل با زبان گویا، اما خاموش قربانی که همان چشم اوست، تسلیم و توکل را برجسته‌تر و عینی‌تر نشان می‌هد؛ قربانی خود را به دست دوست سپرده و بی‌هیچ چون و چرایی، آماده و پذیرای تصمیم اوست، گرچه خود از ماهیت تصمیم دوست که کشتن اوست، بی‌خبر نیست.

۲.۴ قربانی و برخی احوال و مقامات

گرچه بیدل کم‌تر در مقام عارف و صوفی شهرت یافته است، رگه‌هایی از عرفان و تصوف در شعر او، هم‌چنان‌که در شعر دیگر شاعران سبک هندی به‌ویژه آنان که در محیط هند می‌زیسته و می‌سروده‌اند، به چشم می‌خورد. با این وصف، بدیهی است که می‌توان هر مضمون را بدون توجه به بار معنایی عرفانی آن نیز در نظر داشت و تبیین کرد، اما برای فهم بهتر مقصود او، بهره‌گیری از مصطلحات عرفا ضروری به نظر می‌رسد. گفتنی است که از میان اجزا و اعضای قربانی، بیدل برای بیان مضامین عاشقانه و عارفانه، بیش از همه به چشم قربانی توجه داشته است. نکته دیگر این‌که گاهی در یک بیت، چند مضمون بیان شده است. در این صورت مضمون غالب در نظر گرفته شده است.

۱.۲.۴ شوق

«انزعاج دل را گویند در طلب معشوق قبل از یافت او؛ به شرطی که اگر معشوق را نیابد، عشق نقصان نپذیرد، بلکه زیاده شود» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۱).

نگه دیده‌ی قربانی‌ام، از شوق مپرس سر آن جلوه رهی داشت که پنهان رفتم

(۹۲۱)

سالک برای پیمودن راه، به کششی درونی نیاز دارد، و گرنه پیمودن راه ملال‌آور می‌شود، و شوق بالی است برای پرواز قربانی به سر منزل وصال.

۲.۲.۴ حیرت

«درحیرت بودن در نزد سالکان در بحر توحید و حیرت و وادی عشق، ثمره تفکر است که بنده در دریای بی‌کران احدیت سرگردان شود و محو جمال و جبروت الهی شود» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۲۹).

ز حیرت پا زدم نقش نگارستان امکان را به مژگانم بنیازد خامه بهزاد قربانی

(۱۱۶۵)

شاعر خود را در مرحله‌ای از حیرت می‌داند که به همه چیز پشت پا زده چنان‌که قربانی، که خود مظهر و سمبل حیرت است هم‌چون بهزاد که سمبل نقاشی و صورت‌گری است، به او افتخار می‌کند:

توصیف و تحلیل مضمون قربانی در اشعار بیدل ۴۱

این چمن یارب به خون غلتیده بیداد کیست کرد حیرانی چو شب‌بنم چشم قربانی مرا
(۶۸)

اشک آلودشدن چشم قربانی از شدت حیرت است:

پیش از آن کز دم شمشیر تو نم بردارد شُست حیرت ورق دیده قربانی را
(۱۳۴)

غلبه حیرت همه چیز را از پیش چشم قربانی محو کرده و قبل از این که تیغ بر او فرود آید، او را تسلیم محض ساخته است؛ یعنی قربانی قبل از این که کشته شود، به وادی حیرت رسیده است:

در طلسم حیرت ما هیچ کس را بار نیست چشم قربانی کمین‌گاه خیال دیگرست
(۲۱۷)

انسان هنگام کشف حقایق فراتر از ادراک، دچار حیرت می‌شود و یکی از واکنش‌های طبیعی بدن در این هنگام بازترشدن و درنهایت سفیدشدن چشم است که شاعر بارها از آن برای تصویرآفرینی بهره گرفته است: قربانی در دم ذبح، چون عارفی است که با حقایقی پنهان روبه‌رو شده و از فرط حیرت چشمانش سفید می‌شود:

در تماشایت همین مژگان تحیرساز نیست هر بن مو چشم قربانی است حیران تو را
(۶۱)

تحیر انتقام یک جهان وحشت کشید از من ندارد حاجت دامی دگر صیاد قربانی
(۱۱۶۵)

محو شوقم، بوی صبح انتظاری برده‌ام سرده ای حیرت همان در چشم قربانی مرا
(۷۰)

گاه قربانی عاشق ذره‌ای از آنچه پس از انتظار خواهد دید، می‌بیند؛ پس به شدت دچار شوق و از شدت شوق دچار حیرت می‌شود و این حیرت در چشمش نمایان می‌گردد، چنان‌که در چشم قربانی حیرت موج می‌زند.

دیده قربانی‌ام برگ نشاطم حیرت است از کفن خلعت طرازی‌های عیدم کرده‌اند
(۴۶۴)

سفیدی چشم نشانه حیرت است و نیز سفیدی کفن‌گونه چشم اشاره به آراستن قربانی پیش از قربان کردن. بنا بر چنین رسمی، در ایران دوره اسلامی قربانی مخصوصاً شتران قربانی را می‌آراستند (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۹۵)؛ نیز کفن استعاره از سفیدی چشم قربانی می‌تواند بود و خلعت طرازی اشاره به رسم لباس نو پوشیدن مردم در عید است:

هنوز از چشم حیرانم سفیدی می‌کند طوفان کف از جوش تسلی می‌کشد بنیاد قربانی
(۱۱۶۵)

سفیدی چشم از شدت حیرت است، ولی در تلاش گذر از حیرت برای دست‌یافتن به تسلی است:

ساغر قربانیان از گردش افتاده است کاش دور مژگانی خمار چشم حیران بشکند
(۴۰۰)

چشم قربانیان هم‌چون ساغر است که از حرکت افتاده و ثابت مانده است. ای کاش مژه‌ها حیرت چشم‌ها را از میان ببرد:

سواد حیرتی روشن کند از مشق تسلیمم نشست سجده طریزی دارد از استاد قربانی
(۱۱۶۵)

کثرت صفت تسلیم در قربانی همراه با حیرت فراوان است. از این‌رو، استاد قربانی (= قصاب) از مشاهده این همه تسلیم و حیرت، در هنگام ذبح کردن حالتی شبیه به حالت سجده دارد.

۳.۲.۴ یقین

«اندکی یقین چون به دل رسد، دل را پر از نور کند و شک‌ها از دل ببرد و دل را پر از شکر گرداند و خوف، از خدای تعالی عزّ و علا» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

نتوان یافت از آن جلوۀ بی‌رنگ سراغ مگر آینه کنی دیده‌ی قربانی را
(۹۷)

بیدل قربانی را نه سالکی به یقین رسیده، که فراتر از آن، پیری واصل می‌داند که جلوۀ حق را در دیدگان آینه‌مانندش به معاینه می‌توان یافت.

۴.۲.۴ مشاهده

مشاهده قربانی کردن غیر است در دل و دیدار حق است به چشم دل و قلب. «هرکه با قلبش خداوند را مشاهده کند، غیر حق از او دور می‌گردد و همه چیز فنا می‌یابد» (ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۸۵).

شهیدان وفا را درس دیداری است پنهانی سواد حیرتی دارد بیاض چشم قربانی
(۱۱۷۳)

بین عاشق و معشوق/ عارف و خدا دیداری پنهانی رخ داده که برای دیگران مشهود و مفهوم نیست. در چشم قربانی سفیدی دیده می‌شود، اما درحقیقت آن‌جا سیاهی حیرت است نتیجه مشاهده و دیدار.

۵.۲.۴ رجا

رجا تعلق قلب است به حصول امری محبوب در آینده. شادی دل به وعده‌های نیکو بود (سجادی، ۱۳۸۸: ۳۹).

امید وصل تدبیر دگر از ما نمی‌خواهد سفید از چشم قربانی است راه انتظار او
(۱۰۸۹)

قربانی امید وصل دارد و سفیدی چشمش ناشی از چشم‌به‌راهی اوست. حسن تعلیلی برای سفیدی چشم قربانی در همان حالی که به حق امیدوار است.

۶.۲.۴ خوف

«اگر قلب سالک در قرب سرور خویش عظمت و هیبت و قدرت حق را شهود کند، به خوف و حیا و وجل منجر می‌شود» (عراقی، ۱۳۸۶: ۷۹۸۰).

جرئی کو که به رویت مزه‌ای باز کنم چشم قربانی و نظاره پنهانی هست
(۲۰۶)

شاعر به علت هیبت و جلال معشوق نمی‌تواند چشم بگشاید و با اطمینان خاطر به او بنگرد؛ فقط هم‌چون دیده قربانی با چشمی نیمه‌باز و نظاره‌ای پنهان روزگار می‌گذارد.

۳.۴ قربانی و دیگر مضامین عاشقانه و عارفانه

علاوه بر اصطلاحات یادشده که جزو احوال و مقامات صوفیانه به‌شمار می‌روند، در شعر بیدل گاهی قربانی برای بیان مضامین دیگری اعم از عاشقانه و عارفانه به‌کار رفته است.

۱.۳.۴ عشق و قربانی

قربانی عاشقی است صادق و کامل و تمامی ویژگی‌های عاشقان در او جمع است:

صفای آب به یاد غبار راه کسی است حباب دیده قربانی نگاه کسی است

(۳۰۷)

اشک عاشق صافی است به‌علت آن‌که به یاد معشوق و در فراقش ریخته می‌شود. عاشق قربانی معشوق است و در چشمش، از اشتیاق، اشکی حباب‌گونه جمع شده است.

چه دیر و کعبه هرجا می‌روم خونی بحل دارم مروت خاک شد تا کرد عشق ایجاد قربانی

(۱۱۶۵)

عاشق از اصول عشق تبعیت می‌کند که قربانی‌شدن از جمله آن‌هاست، حال چه در کعبه

و چه در دیر:

مراد کشتگان هم از تو آسان بر نمی‌آید به یاد عید تا آید به یادت یاد قربانی

(۱۱۶۵)

معشوق مستغنی است و بی‌نیاز و عاشق حتی پس از کشته‌شدن هم مراد نمی‌یابد مگر وقتی که معشوق به یاد عید افتد تا عاشق را به یاد آورد.

عید است غبار سر راه تو توان شد قربانی قربان نگاه تو توان شد

(۶۰۰)

عاشق خود را به چیزی نمی‌انگارد مگر به اندازه غباری که می‌تواند در روز عید قربانی

معشوق شود.

۲.۳.۴ مخالفت با نفس

«مجاهدت و مخالفت با نفس یکی از ارکان توبه است» (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۱) و این

«مخالفت نفس سر همه عبادت‌هاست» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۲۵-۲۲۶)؛ بیدل لزوم مخالفت

با نفس و هوا و هوس را با مضمون قربانی چنین پیوند داده است:

زدند ساده‌دلان تیغ بر فسان هوس که خون وعدهٔ قربانیان بجل گردید

(۵۴۵)

ساده‌دلان بر هوس‌ها تکیه می‌کنند، بنابراین، خون آنان هم‌چون خون قربانی حلال است. به محض نیت کردن، خون قربانی حلال می‌شود که انما الاعمال بالنیات.

۳.۳.۴ طلب

«در اصطلاح جست‌وجو کردن از مراد و مطلوب را گویند ... طالب می‌خواهد تمام مطلوب را بیابد» (سجادی، ۱۳۷۰: ذیل «طلب»).

طلب چون چشم قربانی تسلی برنمی‌دارد نگه گو جمع شو، مزگان پریشان می‌توان کردن

(۱۰۲۰)

چشم قربانی هرگز بسته نمی‌شود و همواره نگران است. مژه می‌تواند به هر سو پراکنده باشد، اما چشم باید جمعیت داشته باشد. میل و طلب معشوق جز با رسیدن به او آرام نمی‌شود و تسلی نمی‌یابد.

۴.۳.۴ ایثار و فداکاری

«هرکه بیش‌تر بدهد و از آن چیزی خویشتن را بازگیرد، او صاحب جود بود و آن‌که بر سختی بایستد و آن اندکی که دارد ایثار کند، صاحب ایثار است» (قشیری، ۱۳۸۳: ۴۰۲). قربانی فداکار است؛ زیرا خود کشته می‌شود، اما با کشته‌شدنش برای مردم شادی و عید می‌آورد:

مروت آب شد از شرم چشم قربانی که عید عشرت آفاق در محرم اوست

(۳۱۸)

جوان‌مردی از شدت شرم و خجالت از چشم قربانی آب شد؛ زیرا آن هنگام که برای قربانی زمان سوگ است و کشته‌شدن، برای همهٔ مردمان زمان عید است و شادی؛ پس قربانی عید آورده و به عید مردم معنا بخشیده است.

جان فدای خنجر نازی که در اندیشه‌اش هر کجا باشم شهیدم، بسملم، قربانی‌ام

(۸۷۵)

عبث چون چشم قربانی وبال مرد و زن بردی ورق گرداندی و روی سیاهی در کفن بردی

(۱۱۷۴)

قربانی گناه خلق بر دوش می‌گیرد.

۵.۳.۴ استغنا

«نفسی را که حق با حقیقت غنا عزیز کرده باشد، لوازم فقر از آن زائل می‌گردد»
(ابونصر سراج، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

ز استغنا نگشتی مایل فریاد قربانی زبان‌ها داشت تا مژگان مبارک باد قربانی

(۱۱۶۵)

قربانی در نهایت استغنا و رضایت است، زیرا با حقیقت آشنا شده است. بنابراین، او گرچه زبانش تمایلی به فریادکشیدن ندارد، هر مژه‌اش زبانی است که کشته‌شدن در راه عشق را به خویش تبریک می‌گوید. نیز می‌توان استغنا را صفت ناظر بی‌خبر یا صفت قربانی‌کننده دانست. در این صورت، معنی بیت خطاب به او چنین است: تو به فریاد قربانی بی‌توجهی، در حالی که هر مژه‌اش زبانی است در مبارک‌بادگفتن.

از بیاض چشم قربانی چه استغنا دمید کاین ورق افشانند بر لفظ و معانی پشت دست

(۲۴۲)

بیدل قربانی را عارف بی‌نیازی می‌داند که پروردگار وجود او را از حقیقت جود خود سرشار گردانیده است. چشم قربانی به ورق سفید می‌ماند که بر لفظ و معانی، پشت دست می‌افشانند و از آن‌ها اظهار بی‌نیازی می‌کند. او عشق را با عمل نشان داده و نیازی به حرف ندارد؛ زیرا علم و درس عشق در دفتر نباشد.

قربانی در نهایت بی‌آرزویی از خلق و استغناست:

می‌نوشتم نامه بی‌مطلب قربانیان جوش نویدی ز بس کف کرد شد عنوان سفید

(۵۸۵)

نامه قربانیان حاوی مطالبه چیزی نیست. بنابراین، هنگام نوشتن نامه، از نهایت بی‌آرزویی و استغنا عنوان نامه سفید شد.

ز چشم بی‌نگه اجزای هستی مهر کن بیدل ندارد انتخاب ما به غیر از صاد قربانی

(۱۱۶۵)

بیدل چشم خود را مانند چشم قربانی بر یک چیز ثابت بدار و بر غیر ببند؛ زیرا فقط باید به معشوق و قربان‌شدن در راهش اندیشید و این معنای استغناست.

۶.۳.۴ اخلاص

آن بود که طاعت از بهر خدای کند [چنانک] هیچ چیز دیگر با آن آمیخته نباشد و بدان طاعت تقرب خواهد به خدای عزوجل و با کسی دون خدای عزوجل تصنعی نجوید و محمدتی چشم ندارد از خلایق و جاهی امید ندارد (قشیری، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

در اخلاص همه چیز، از جمله نفس، قربانی می‌شود.

غبار جنبش مژگان ندارد چشم قربانی قلم محو است هر جا صاف گردد نقش مطلب‌ها

(۷۹)

چشم قربانی هرگز بسته نمی‌شود، حتی بر اثر کشته‌شدن مثل عاشق که در همه حال محو وجه‌الله است. از نگاه بیدل، قربانی انسان کامل و عارف اصلی است که به مرتبه اخلاص رسیده است.

۷.۳.۴ خلوت

«ذوالنون گوید هیچ ندیدم حاصل کردن اخلاص را بهتر از خلوت ... استاد امام گوید رحمة‌الله که خلوت صفت اهل صفوت [بود] و عزلت از نشانه‌های وصلت بود» (قشیری، ۱۳۸۳: ۱۵۳، ۱۵۶). قربانی یا سالک باید از نفس خود عزلت جوید و روی به سوی خدا آورد.

حریف خلوت آن جلوه بودن آسان نیست نهفته‌اند نگاهی به چشم قربانی

(۱۱۸۷)

در چشم قربانی عشق ظرفیتی تعبیه‌شده برای حریف خلوت بودن و این ظرفیت در هیچ موجود دیگری یافت نمی‌شود:

خلوت پرست گوشه حیرانی خودیم یعنی نگاه دیده قربانی خودیم

(۹۰۴)

ما به خود به چشم قربانی نگاه می‌کنیم، یعنی چشم ما متوجه قربانی کردن خود است. خلوت و کناره‌گیری از علایق و خصوصیت‌های مرحله ترک است، مرحله‌ای در طلب کمال برای ذات عارف که شاعر این مرحله را در چشم قربانی نهفته می‌بیند.

۸.۳.۴ حسد

«گفته‌اند از خوی‌های پنهانی هیچ خوی نیست رستگارتر از حسد. نخست حاسد را بکشد به غم پیش از محسود» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

نگه در چشم آهو آب شد از رشک قربانی که تیغش گر کند رحمی، شب ما هم سحر دارد
(۴۵۰)

آهو از رشک به قربانی اشک در چشم دارد و با خود می‌گوید: اگر تیغ عشق بر گلوی من (= آهو) وارد می‌شد، شب من هم سحری می‌داشت و چشم سیاهم به سپیدی می‌گرایید. قربانی در چشم دیگران جایگاه خاصی دارد؛ چنان‌که آن کسی که در حال پیمودن مسیر وصل است همواره حسد و رشک دیگران را برمی‌انگیزد.

جدول ۱. قربانی، اعضا، و حالت‌ها

بسامد	اعضا و ملزومات قربانی
۲۳	چشم قربانی
۱۱	سفیدی چشم قربانی
۴	بی‌حرکتی چشم قربانی
۶	مژگان قربانی
۲	خون قربانی
۲	حیوان قربانی (ذبیحه)
۲	عید قربان
۱	آراستن قربانی
۱	زبان قربانی
۱	استاد قربانی / قصاب
۵۳	جمع کل

جدول ۲. مضمون‌های پرداخته‌شده با قربانی

بسامد	مضمون	بسامد	مضمون
۱	یقین	۱۱	حیرت
۱	رجا	۸	اخلاص و یک‌رنگی
۱	طلب	۷	تسلیم و رضا
۱	مشاهده	۴	عشق
۱	انتظار	۴	استغنا
۱	خوف	۳	ایثار و فداکاری
۱	حسد	۲	ناراحتی قربانی
۱	توبه (مخالفت با نفس)	۲	خلوت
۱	سیاهی چشم (ناپختگی)	۱	سکوت و رازداری
۱	لزوم بستن چشم بر ذبح	۱	شوق
۵۳	جمع کل		

۵. نتیجه‌گیری

در شعر بیدل دهلوی، قربانی به‌مثابه یک اصطلاح، ۵۳ بار به‌کار رفته است. او با آوردن اصطلاح‌های عرفانی در پیوند با واژه قربانی، این مضمون را بیش‌تر در خدمت بیان مفاهیم عاشقانه و عارفانه قرار داده است. در این میان، چشم قربانی بیش‌از دیگر چیزها توجه بیدل را به خود اختصاص داده است (۲۳ بار) که بیش‌ترین بسامد را به خود اختصاص داده است و هرگاه ملزومات چشم مانند سفیدی و بی‌حرکتی و نیز مژگان را نیز در نظر بگیریم، این بسامد به عدد ۴۴ می‌رسد. و در حوزه مضامین، بیدل سه ویژگی حیرت (۱۱ بار)، اخلاص و یک‌رنگی (۸ بار) و تسلیم و رضا (۷ بار) را در قربانی (و عموماً در چشم قربانی) چشم‌گیرتر و برجسته‌تر از دیگر ویژگی‌ها دیده است. او با بهره‌گیری از شگردهای ادبی، این ویژگی‌ها را در عشق و عرفان تبیین کرده و توضیح داده است و به لزوم وجود آن‌ها در عاشق/سالک راستین رأی داده است.

بیدل از ره‌گذر دقیقه‌یابی، تشبیه‌ها و استعاره‌های تودرتو، چندگانه، و پیچیده قربانی و اعضا و جوارح و ملزوماتش را در خدمت بیان و تبیین ظرایف مضامین عاشقانه هم‌چون شوق، طلب، مشاهده، خوف و رجا، و درون‌مایه‌های عارفانه هم‌چون حیرت، تسلیم و توکل، حیرت، استغنا، توبه، ایثار، استغنا، اخلاص، و ... آورده است. در این راه ظرافت، هنرمندی، و ریزبینی بیدل در دو جا ظهور می‌یابد: در دقت در ظرایف وجود قربانی و در برقرارکردن پیوند ظریف میان آن نکته ظریف با مضمونی عاشقانه و عارفانه.

پی‌نوشت‌ها

۱. وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده: ۲۷).
۲. برای دیدن انواع قربانی در میان یهود، بنگرید به عهد عتیق، کتاب لاویان، به‌ویژه باب ۷: ۳۷.
۳. تعبیر از استیفان اولین شهید مسیحی است. بنگرید به اعمال رسولان، ۷: ۴۲.
۴. قضیه ابراهیم و قربان‌کردن فرزندش، که در پیدایش، ۲۲: ۱ به بعد آمده، از اساس، از نوع دیگری است.
۵. این آیه برمی‌گردد به عهد عتیق، کتاب لاویان، ۱۲: ۶ به بعد.
۶. «در فدای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت: اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (یوحنا، ۱: ۲۹)؛ (نیز بنگرید به نامه پولس رسول به افسسیان، ۵: ۲؛ نامه

پولس رسول به عبرانیان، ۹: ۲۶). این مطلب بارها در کتاب‌های عهد جدید بیان شده است؛ پیش‌از آن نیز در عهد عتیق بارها این امر پیش‌گویی شده بود، از جمله در اشعیا، ۵۳: ۷ و صفتیای نبی، ۱: ۷ به بعد.

۷. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲).

۸. پس از ابیات، شماره داخل قلاب، شماره صفحه از کلیات دیوان بیدل است که مشخصات کتاب‌شناختی آن در بخش منابع آمده است.

کتاب‌نامه

قرآن مجید

- نهج البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰). تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- ابونصر سراج طوسی، عبدالله بن علی (۱۳۸۶). ترجمه المصنف فی التصوف، تصحیح قدرت‌الله خیاطیان و محمود خورسندی، سمنان: دانشگاه سمنان.
- اوستا (۱۳۷۱). ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: توس.
- ایمانی، محمدرسول (۱۳۸۹). «مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی»، پژوهش‌نامه معرفت ادیان، س ۱، ش ۲.
- آقایی میدی، احمد (۱۳۹۰). «فطری بودن قربانی و راز انحرافات آن در ادیان ابتدایی»، معرفت ادیان، س ۲، ش ۲.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۱). کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به‌اهتمام حسین آهی، تهران: فروغی.
- تبریزی، شرف‌الدین حسین بن الفتی (۱۳۷۷). رشف الحاظ فی کشف الفاظ (فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی)، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- دشتی رحمت‌آبادی، غلامرضا (۱۳۶۵). «آیین قربانی در میان اقوام و ملل پیشین»، مشکوة، ش ۱۰.
- دورانت، ویل و آریل دورانت (۱۳۷۳). تاریخ تمدن، ج ۴ (عصر ایمان)، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رادفر، ابوالقاسم و هیوا حسن‌پور (۱۳۹۲). «چراغ‌های مرده»، کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.

- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- شیشه‌گر، آرمان (۱۳۸۸). «جایگاه نذورات و پیشکش قربانی»، *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، ش ۲.
- صنعتی، محمدحسن (۱۳۷۷). «قربانی ایران باستان (نگاهی به داستان رستم و سهراب در شاهنامه)»، *کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۴.
- عبدالواحد وافی، علی (۱۳۳۹). «قربانی یا عبادت سرخ»، *مجله مجموعه حکمت*، دوره چهارم، ش ۴۹.
- عدلی، محمدرضا (۱۳۸۷). «مفهوم قربانی در (یجنه/ یسنه) در هند و ایران باستان»، *پژوهش‌نامه ادیان*، س ۲، ش ۴.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۰). «قربانی در ادیان»، *مجله معرفت*، ش ۵۱.
- فریزر، جمیز جرج (۱۳۸۲). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۳). *رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) (۱۳۷۹). ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن، و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۸). *شرح اصطلاحات تصوف*، ج ۴، تهران: زوآر.
- لاجوردی، فاطمه و مینا بهاری (۱۳۸۹). «مفهوم قربانی در دیدگاه سه تن از محققان سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی (هربرت اسپنسر، ادوارد تایلور، جیمز جورج فریزر)»، *پژوهش‌نامه ادیان*، س ۴، ش ۷.
- لسان، حسین (۱۳۵۵). «قربانی از روزگار کهن تا امروز (۲)»، *هنر و مردم*، ش ۱۶۷.
- مختاریان، بهار (۱۳۷۹). «میرنوروزی»، *مجله ایران‌شناسی*، س ۱۲، ش ۴۵.
- مصطفوی، علی اصغر (۱۳۶۹). *اسطوره قربانی*، با دستیار آناهیتا مصطفوی، تهران: بامداد.
- نعمت طاووسی، مریم (۱۳۸۶). «بازجست اجزای آیین‌های سیاوشی»، *مجله مطالعات ایرانی*، س ۶.
- نوابی، مریم (۱۳۸۹). «هئومه و سومه در اندیشه هندوان و ایرانیان باستان»، *پژوهش‌نامه ادیان*، س ۴، ش ۸.
- هال، النور. ج. (۱۳۸۴). *چین باستان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- هنوی، ال. دلبلیو (۱۳۷۸). «قربانی و جشن در منظومه‌های منوچهری»، ترجمه افسانه منفرد، فرهنگ، ش ۱۶.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*، مترجم باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- یاده، میرچا (۱۳۸۳). *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- یثربی، یحیی (۱۳۷۰). *فلسفه عرفان (تحلیلی از اصول و مبانی مسائل عرفان)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

